

بررسی و نقد گرایش‌های هرمنوتیکی به فهم مندی معماری و شهر

شهرام شیرمحمدی* - کارشناسی ارشد مهندسی معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
سیدعلی زارع - کارشناس ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

چکیده

Review hermeneutic methods to understand usage trends and aesthetics of urban architecture

Abstract

This article aims to review trends and hermeneutic methods to Fhmmndy urban architectural aesthetics. In this article, we review the history of hermeneutics (pre-modern, modern and contemporary), trends and contemporary hermeneutical approach to the issue of access to feminist aesthetics of contemporary urban architecture in particular is considered. Then, through the shortcomings and failures of critical hermeneutics theory and criticism of architecture and town are mentioned in the hermeneutical methods. Descriptive and analytical methods of this research in the theoretical and logical analysis in the evaluation. The results show that the philosophical hermeneutics with new concepts such as the understanding of the perception of architecture, urban circle of understanding the concept of cognition, language and historicity of urban design, integration hermeneutic horizons and focus on them, the issue of urban architecture and beauty it is dependent of mind. If it seems that opinion in renewable period of about prejudice, authority and tradition, is the focus of criticism Fratjdd period. Fratjdd approaches hermeneutics Renaissance movement is conservative, because the hermeneutics can not be left to the authority of tradition. Finally, the important point is that understanding the architectural and aesthetic standards of modern concept of conceptual confusion and full of contradictions is fundamental.

Keywords: urban architecture, critical hermeneutics, philosophical hermeneutics, historicity, hermeneutic trends.

موضوع این مقاله، بررسی و نقد گرایش‌ها و روش‌های هرمنوتیکی به فهم مندی معماری و شهر است. در این مقاله، ضمن مرور مختصر بر تاریخچه هرمنوتیک (پیشامدرن، مدرن و معاصر)، گرایشها و روش مندی هرمنوتیکی معاصر به مقوله فم زیبایی شناسی معماری شهری معاصر به طور اخص مورد توجه قرار گرفته است. سپس، از خلال روش شناسی هرمنوتیک انتقادی به کاستیها و نارسانیهای نظریه‌ها و روش‌های هرمنوتیکی در نقد معماری و شهر اشاره می‌شود. روش تحقیق این مقاله توصیفی و تحلیلی در مرحله مبانی نظری و روش تحلیل استدلال منطقی در مرحله ارزیابی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرمنوتیک فلسفی با طرح مفاهیم جدیدی چون پیش فهم‌ها در ادراک معماری، حلقة فهم در مفهوم شناخت شهری، زبان و تاریخ مندی طراحی شهرها، ادغام افقها و مرکز ساختن هرمنوتیک بر آنها، به مقوله معماری شهری و زیبایی شناسی وابسته به آن نظر داشته است؛ چنانچه به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های دوره تجدد درباره پیشداوری، حجیت و سنت، کانون انتقادات دوره فراتجدد است. در رویکردهای فراتجدد هرمنوتیک دوره تجدد جریانی محافظه کارانه است، زیرا این هرمنوتیک نمی‌تواند خود را از اقتدار موجود در سنت رها نماید. در انتهای نیز به این مهم اشاره شده است که فهم معماری و معیارهای شناخت شناختی دوران جدید، مقوله پر از اختشاش مفهومی و سرشار از تناظرهای بنیادی است. **واژگان کلیدی:** معماری شهری، هرمنوتیک انتقادی، هرمنوتیک فلسفی، تاریخمندی، گرایش‌های نظری هرمنوتیکی.

مقدمه

خود با انشقاق‌ها و دسته بندیهای گوناگونی مواجه بوده است، اما پرداختن به تمام نحله‌ها و شقوق این سنت نظری و روش شناختی، خارج از توان یک مقاله است، در این مقاله تلاش می‌شود در روش توصیفی و تحلیل استدلالی به بررسی و نقد گرایش‌ها و روش‌های هرمنوتیکی به فهم مندی زیبایی شناسی معماری شهری نظری افکنده شده و مواردی چند در رابطه با تناقضها و پیچیدگیهای مفهوم زیبایی شناختی در زیبایی شناسی معماری و شهرسازی معاصر مورد اشاره قرار گیرد.

پیشینه نظری

شناخت و شناخت شناسی معماری

«شناخت شناسی» یا «نظریه شناخت»، شاخه‌ای از فلسفه است که به «پرسشهایی درباره ماهیت شناخت و مکانیزم دستیابی به آن» می‌پردازد. از سویی دیگر، آن را مطالعه و تحلیل فرآیندی که در آن، واقعیت معرفتها (معرفتهای واقعی و عینی) ساخته و پرداخته می‌شوند، تلقی می‌کنند (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص. ۳۰).

آگاهی یا شناخت دو مرحله دارد:

۱. «مرحله شناخت حسی» و ۲. «مرحله شناخت منطقی». در مرحله شناخت حسی تحریکهای محیط از طریق حواس بر اگانیسم‌ها تاثیر می‌گذارد، در مرحله شناخت منطقی ادراکها یا انگاره‌های ذهنی که نماینده صریح نمودهای جزئی جهان بیرونی هستند، به سبب برخورد با ادراکات یا انگاره‌های ذهنی پیشین، مقایسه و سنجیده می‌شوند (آگ بن و نیم کوف، ۱۳۸۰، ص. ۴۰).

به نظر «اسکات استراجن»، شناخت را می‌توان «باور صادق موجه» دانست؛ به چند دلیل این تعریف مهم و اساسی است؛ بنابراین بهترین است که فضای مفهومی این تعریف را بکاویم:

۱. فرد (شخصی یا جمعی) برای آگاهی و علم به یک امر (خواه دانشی و تخصصی، خواه تجربی و متعارف) باید به آن باور داشته باشد؛

درییش شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۸۶ ■

تاریخ زندگی بشر حاکی از تفسیر و تبیین جهان در قالب روایات اساطیری است. ماهیت متفاوت انسانها نشان می‌دهد که تفاسیر آدمی از هستی اش و جهان، متکثر است. این تکثر مبداء تفاوت افکار و فرهنگ‌ها و سنت و تمدن آدمی در تاریخ بوده است، تا جایی که عرصه تاریخ را عرصه تفسیر و انسان را موجودی تاریخ‌مند در عرصه تفسیر نامیده‌اند. موجودی که با آفرینش‌های نظری و عملی، خود و جهان را معنی می‌کند و پیوسته در جستجوی معانی پدیده‌های قابل فهم است. انسان، چیزی به جز لحظه‌های پیوسته تفسیر و تحقیق فهم نیست. از سویی دیگر، «واقعیت را کیفیتی مرتبط با پدیده‌هایی که آنها را دارای وجودی مستقل از خواست و اراده خود میدانیم (و نمی‌توانیم آن را را کنار بگذاریم) و «شناسایی» را اطمینان به این که پدیده‌ها واقعیت‌اند و از خصوصیاتی ویژه برخوردارند، تعریف می‌کنیم. علاقه جامعه شناسانه به پرسشهای مربوط به واقعیت و شناسایی اصولاً به اعتبار «نسبیت اجتماعی» آنها قابل توجیه است.

باید خاطر نشان کرد که جامعه شناسی شناخت برخلاف بسیاری از رشته‌های فرعی جامعه شناسی، دارای تعریف و قلمرو معین نیست و به عقیده برخی از نویسنده‌گان، نمی‌توان آن را یکی از رشته‌های فرعی جامعه شناسی دانست که به بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد، بلکه بیشتر آن را به یک برنامه علمی شبیه دانسته‌اند» (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص. ۲۵). همچنین علم هرمنوتیک بنیان تمام دانش‌هایی است که با فهم پدیده‌ها سر و کار دارد و عرصه فraigیر آن ساختار وجودی آدمی تا معرفت شناسی و هستی شناسی توسعه پیدا کرده است. سنت هرمنوتیک یا تفسیری در علوم اجتماعی، در طی دهه‌های گذشته همواره به عنوان یکی از سنت‌های جایگزین مکتب پوزیتیویستی مطرح بوده است. در این مدت متفکران مختلفی به این عرصه پا گذاشته‌اند و این سنت در درون

نیت اصلی و حقیقی مولف یا خالق آن متن دانست، و بدین ترتیب تفسیر یک متن اساساً مستلزم نوعی خود جایه باشد و فرافکنی تخیلی از سوی مفسر است. بدین معنی که مفسر باید به لحاظ فاعلی، زمانی و مکانی خود را جای مولف قرار دهد (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۶۵۴). همچنین باید گفت که اصطلاح Hermeneutice از فعل یونانی hermeneuin به معنای «تفسیر کردن» گرفته شده است و معنای اسمی آن hermeneia یعنی «تفسیر» است. اشکال مختلف این کلمه متضمن به فهم در آوردن چیز یا موقعیتی مبهم است. این واژه را مرتبط با «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان می دانند که واسطه ای به عنوان مفسر و شارح بود و پیام خدایان را که محتواه آن فراتر از فهم آدمیان بود برای آنها به صورت قابل درک در می آورد. در حقیقت مفسر، کار هرمس را انجام می دهد و می کوشد تا هرمس گونه معنای سخن را کشف کند (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۶-۴). هرمنوتیک پیش از مدرن بیشتر به شرح معنا Exegesis و تفسیر متون دینی پیوند می یابد تا به فلسفه بطوریکه کتاب مقدس به عنوان مهمترین متن، مرکز توجه هرمنوتیک باستانی و قرون وسطایی را شکل می دهد (علمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

بدین ترتیب مفسر با دورساختن هرگونه پیشداوری قبلی و نقطه نظرات شخصی یا کنار گذاشتن هرگونه ذهنیت خودی و دخالت ندادن زمینه های فکری- عقیدتی قبلی خود و پذیرش یا اخذ قالب های ذهنی مولف و تطبیق خود با آن شرایط بر فاصله ای که وی را از مولف دور می سازد، فایق می آید. بنابراین از دیدگاه متفکران رومانتیک متن دارای معنا است؛ معنای واحدی که قابل دستیابی است و می بایست روش هایی نیز برای نیل به معنای متن ارائه نمود.

کاربرد هرمنوتیک فوق در مباحث هستی شناسی

۲. باورفرد باید صادق باشد؛ یعنی ما به ازای آن وجود داشته باشد و او بتواند «متعلق شناخت را تجربه یا حس» کرده باشد؛

۳. وبالآخره این که دلیل فرد برای داشتن این باور صادق باید موجه باشد؛ یعنی بنای آن بر معیارهای گذاشته شده باشد که برایش رضایت بخش بوده و ضمناً بتواند آن را برای دیگران مدلل و مستند کند. پس با توجه به این سه معیار، می توان «هر نوع باور صادق موجهی» را شناخت نامید. حال باید دید این شناخت چه پراکنش هایی دارد:

۱. اولین نوع شناخت، «شناخت حاصل از آشنایی» است؛ یعنی شناختی که به صورت شهودی ناشی از آشنایی ما با اشخاص، چیزها، مکانها، واقعه ها و مانند آنها است.

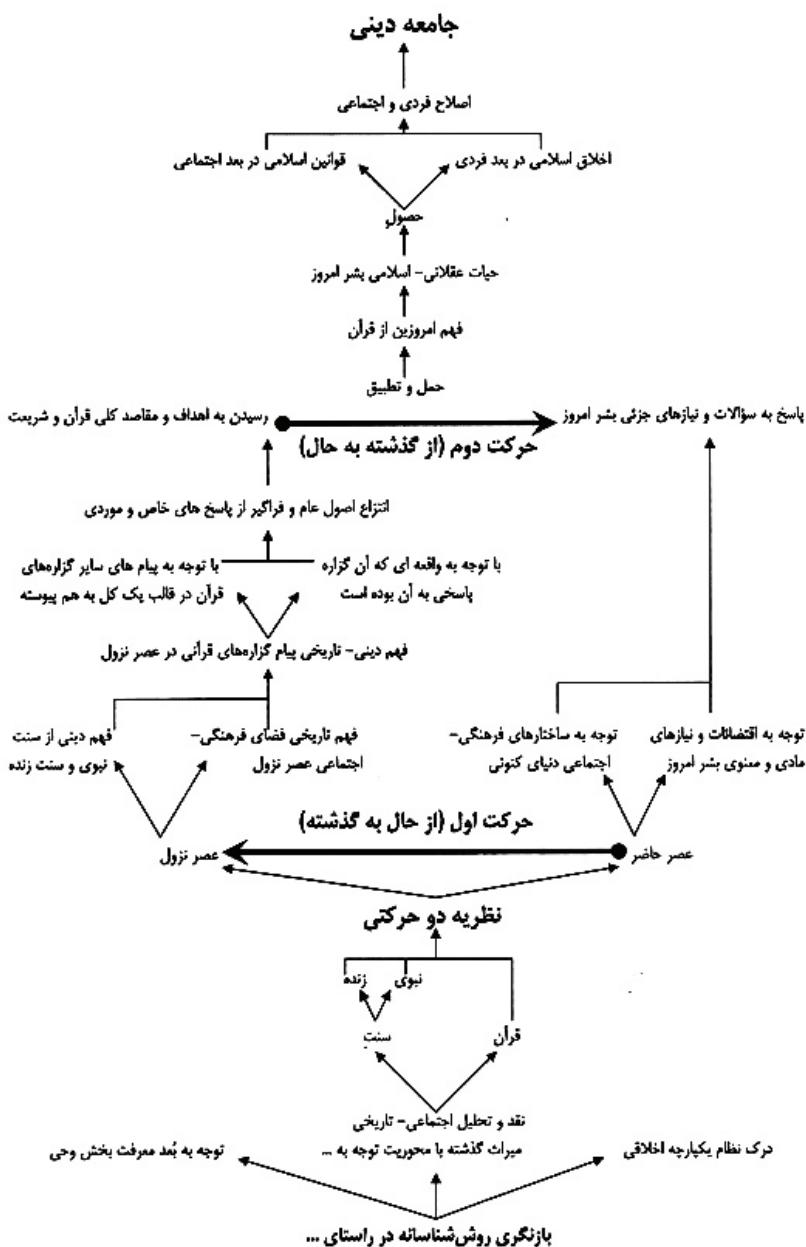
۲. دومین نوع شناخت، «شناخت مهارتی» است؛ یعنی شناخت نسبت به نحوه انجام دادن کارهای گوناگون؛

۳. سومین نوع شناخت، «شناخت گزاره ای» است؛ یعنی علم و آگاهی و دانشِ عام به امور و چیزها بر اساس تجربه منظم و تعلق و تفکر.

هرمنوتیک و مفهوم شناسی

هرمنوتیک به معنای مدرن آن در دوران رومانتیک (۱۷۹۸-۱۸۷۰) به اوج بلوغ و تکامل خود رسید. در هرمنوتیک مدرن پرسش از فهم این یا آن متن نیست، بلکه پرسش اصلی این است که «خود تفسیر یعنی چه؟» می توان این پرسش اصلی را نقطه عطفی در انتقال از هرمنوتیک سنتی به مدرن دانست. هرمنوتیک مدرن که توسط «شلایر ماخر» و «ویلهلم دیلتای» بسط و گسترش یافته است، معنی هر متن را در پیوند با عمل ذهنی مورد نظر مولف مشخص می سازد. لذا رسالت درک و فهمیدن معنی هر متن را می توان همان بازیافت یا از نو زنده کردن

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می توانید رجوع کنید به: ۱. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۵۸۳۱) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲. بن، آگ و نیم کوف (۰۸۳۱) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه؛ در ضمن این مطلب از درس گفتارهای دکتر سید محمود نجاتی حسینی در کاربلاگهای درسی ایشان انتخاب و ویرایش شده است.



نمودار ۱. روش شناسی هرمنوتیکی در فهم مفاهیم درگیر جوامع اسلامی با رویکردهای هرمنوتیکی؛ مأخذ: آزاد، ۱۳۹۳.

و معرفت شناسی سبب می‌شود که هستی را با داشت:

همه زیر مجموعه آن یعنی جامعه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و طبیعت دارای معنا و نیتمند بدانیم. معنایی که واحد بوده و می‌توان با استفاده از روش و ابزارهای صحیح، به آن دست یافت (grondin, ۱۹۹۵). هرمنوتیک مدرن دو رسالت ویژه بر عهده علوم اجتماعی تجربی Social sciences و نیز رشته

الف- بسط و گسترش هرمنوتیک پیشامدرن که خود را در چارچوب محدود مذهبی محصور کرده بود؛

ب- تبدیل هرمنوتیک به روشی که شکل و ساختار

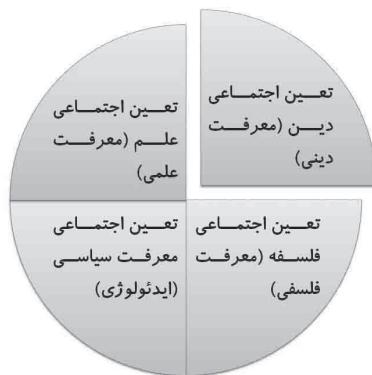
مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۸۹ ■

آن‌ها قابل توجه و بحث‌اند. تاریخ معرفت‌شناسی می‌توان در قالب چند اپیستمه (نظام دانایی و دانشی یعنی حاوی نوع نگاه و نوع پرسش‌ها و پاسخ‌ها و مفروضات منحصر‌بفرد و متمایز از دیدگاه‌های پیش و پس از خود است)، مرتب کرد. این کار البته توسط هاملین صورت نگرفته، وی تنها بر اساس کرونولوژی (زمان‌شناسی تاریخی شکل‌گیری آرای شناخت‌شناسی) به طرح این آرا پرداخته است. لذا در پایان می‌توان گفت که، مراحل تاریخی شناخت‌شناسی عبارتند از: ۱. اپیستمه یونانی؛ ۲. اپیستمه قرون وسطی؛ ۳. اپیستمه رنسانسی مدرنیته (مجموعه‌های از تنوعات درون مدرنیته‌ای منجمله: اپیستمه‌های پست‌مدرن؛ لیت‌مدرن؛ فمنیستی و مانند آنها). اما در قرن بیستم، شاهد ظهور رهیافتی فلسفی در هرمنوتیک هستیم. شخصیت‌های کلیدی این دوره، هانس- گئوگ گادامر، مارتین هایدگر، و پل ریکور است. در حالی که مسئله هرمنوتیکی در آثار هرمنوتیک رومانتیک با مسئله «معرفت» مرتبط است، این بحث در آثار هایدگر با مسئله «وجود» پیوند می‌خورد (تامسون، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

در واقع، هرمنوتیک فلسفی چرخشی بود از روش‌شناسی و معرفت‌شناسی هرمنوتیک به هستی‌شناسی و پدیدارشناختی‌فهم (واعظی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). مطرح کردن پرسش فراموش شده وجود و نظریه-پردازی در باب این امر که آدمی نمی‌تواند از جایگاه تاریخی خود



نمودار ۱. انواع حوزه‌های اختصاصی معرفت؛ مأخذ: نگارنده بر اساس علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵.

های علوم انسانی را معین می‌کند؛ بنابراین این نوع هرمنوتیک دارای استلزم «پوزیتیویستی» است زیرا مطابق با این نظریه، نیت و منظور اصلی مولف چیز خاصی است، تفسری که آن نیت اصلی را آشکار و عرضه کند، تفسیر صحیح است که دیگر تفاسیر را به عنوان تفسیرهای غلط و نادرست باطل می‌سازد (Linge and trans, ۱۹۷۶, ۵).

در رابطه با دوره‌های پیشینی این مفهوم باید گفت، کلیت شناخت‌شناسی «قرن وسطی مسیحی» را می‌توان در قالب سه نسخه اصلی تشریح کرد:

۱. «نسخه آگوستینی و اکویناسی»: عینی گرایی و واقع گرایی شناختی؛
۲. «نسخه آبلاری»: ذهنی گرایی و مفهوم گرایی شناختی؛

۳. «نسخه اوکامی»: سازه گرایی و نام گرایی شناختی؛
البته شایان ذکر است که برخی دیگر حوزه‌های اختصاصی معرفت را دیگرگونه تقسیم‌بندی کرده اند. برخی از متفکران، سه معرفت‌عمده، یعنی

۱. «معرفت دینی»،
۲. «معرفت فلسفی» و
۳. «معرفت علمی» را از هم متمایز کرده‌اند. بر این سه معرفت، باید معرفت سیاسی (ایدئولوژی) را نیز باید افروز (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۲). همچنین برای شناخت، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد که بنا به ماهیت با هم تفاوت‌های ویژه‌ای دارند؛ در هر حال یکی از این انواع تقسیم‌بندی‌ها، «شناخت علمی»، «شناخت هنری» و «شناخت فلسفی» می‌باشد (ر.ک: آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، ص ۴۳-۴۸).

کرونولوژی شناخت و معماری

برای فلسفه شناخت و فیلسوفان شناخت، شناخت گزاره‌ای مهم ترین نوع شناخت برای بحث‌های دقیق و البته پیچیده فلسفی است؛ اما برای «شناخت‌شناسی اجتماعی» و «جامعه‌شناسی شناخت» هر سه نوع شناخت بالا (شناختهای حاصل از آشنایی؛ مهارتی و گزاره‌ای) از منظر زمینه اجتماعی

در جهان بیرون برود، از گزاره‌های بنیادی این نحله است (جمشیدیها و شالچی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱).

فیلسوفان هرمنوتیک پیش از هایدگر رسالت هرمنوتیک را تحلیل پدیده فهم در تقابل با دیگر اعمال انسانی همچون شناخت یا زبان می‌دانستند.

از این رو، میان علوم طبیعی و علوم انسانی تمایز قابل بودند. آنان پدیده‌هی فهم و تأویل را مخصوص علوم انسانی می‌دانستند که نمی‌توانند بسان علوم طبیعی از راهی عینی به شناخت برسند، ولذا به تأویل پدیده‌ها می‌پردازنند، این جریان فلسفی که در

«هرمنوتیک رومانتیک از شلایرماخر» (۱۷۶۸-۱۸۳۴) تا «ویلهلم دیلتای» (۱۸۳۳-۱۹۱۱) را در بر می‌گرفت، یک نقطه‌ی ضعف داشت و آن این که فهم را تابعی فرعی از شناخت می‌دانست. تحلیل «هایدگر» از

دازاین (Dascin) به مثابه‌ی بودن در جهان، فهم ما از فهم را تغییر داد و آن را از پدیده‌ای فرعی به مشخصه‌ی اصلی یا اساس تجربه‌ی انسانی تبدیل

کرد. چنان که گادامر گفته است: تحلیل زمانمند هایدگر از دازاین، به نحو قانع کننده‌ای نشان داد که فهم فقط یکی از انواع متنوع رفتارهای ممکن ذهن یا سوژه نیست، بلکه وجه هستی دازاین است.

و از این رو تمامیت تجربه او از جهان را دربرمی‌گیرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). باید گفت که هرمنوتیک فلسفی «تفسرمحور» است و ذهنیت و مراد مولف را نادیده می‌گیرد و هدف تفسیر را فهم مراد مولف نمی‌داند (نوروزی طلب، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

مبانی هرمنوتیک و فهم معماری

علوم طبیعی و علوم انسانی، به دلایل زیر، از لحاظ روش‌شناسی دو دانش متمایزند:

۱. الف: ارادی بودن جهان انسانی و غیر ارادی بودن جهان طبیعی؛

۲. ب: موجبیت علوم طبیعی بر خلاف علوم انسانی؛

۳. ج: تجسس محقق - موضوع تحقیق در علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی؛ و

۴. د: آگاهی انسان به عنوان خصیصه ممتاز. پدیده‌های اجتماعی دارای ابعاد ذهنی خاصی

هستند و با دنیای خاص ارزش‌ها پیوند دارند و بدون اطلاع از این ارزش‌ها قابل فهم نیستند. ادراک که در روش‌هایی چون رفتارگرایی، اساس شناخت است در رویکردهای هرمنوتیکی با مشکلاتی چند مواجه است. از جمله:

۱. ادراک، تفضالی یا تفاوتی است. یعنی هرکس با توجه به دنیای خاص ضمیر خویش، جهان و پدیده‌های پیرامون خود را ادراک می‌کند، هر انسان کتابی خاص، ممتاز و منحصر به فرد است.

۲. ادراک، گزینشی (selective) است.

۳. ادراک، انسانی - ارزشی است؛ یعنی بر ارزش‌های مثبت یا منفی متنکی است و شناخت واقعیت‌های انسانی بدون در نظر گرفتن متن یا مجموعه (Ensemble) امکان‌پذیر نیست.

در کنار هرمنوتیک فلسفی، نظریه «هرمنوتیک انتقادی» رشد کرد که با عنوان «هرمنوتیک منفی» شناخته می‌شود. در هرمنوتیک منفی هدف از تفسیر، روشن ساختن این نکته است که متون دارای تضادند و انسجام ندارند. هرمنوتیک منفی تحت تأثیر نظریه پساستخوارگرایی «بر شکافتها، گسسته‌ها و بن‌بست‌هایی که در درون متن وجود دارد، تأکید می‌کند» و در این نگرش وظیفه هرمنوتیک رمزدایی و کاهش توهمن آگاهی است. در این مکتب که «مکتب شببه» نامیده می‌شود و متأثر از آرای مارکس، نیچه و فروید است، هرمنوتیک دیگر در پی احیای معانی مستور در متن نیست، بلکه در پی «کاهش دروغها و توهمن آگاهی» است (جمشیدیها و شالچی، ۱۳۸۷، ۱۶۱). صاحب نظران مکتب هرمنوتیک منفی معتقدند باید مفهوم انسجام را رها کرد و عدم انسجامی را برملا نمود که متن سعی دارد آن را پنهان کند. در واقع آنچه در متن مسکوت گذاشته شده است، بیش از آن که اظهار شده است، مورد توجه قرار می‌گیرد و به شیوه‌هایی که متن می‌کوشد از طریق آنها وحدتی تصنیعی و رای تضادهای اجتماعی تصویر کند

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۹۱

شلایر ماخر به عنوان بنیانگذار هرمنوتیک، اصل را بر نقصان و سوءفهم قرار داده بود از این رو هرمنوتیک به عنوان مجموعه قواعدی روش‌مند و روش‌آموز، باید برای رفع سوءفهم به استخدام درآید. ماخر بر خلاف سابق که از ماهیت فهم بحث نمی‌کردند، مسئله ماهیت فهم را در زمرة مباحث هرمنوتیکی درآورد و فهم و تفسیر را «بازسازی» و «بازتولید» دانست؛ یعنی مفسر وقتی به فهم متن نائل می‌آید که فرایند اصلی ذهن مؤلف را که منجر به آفرینش متن شده، بازآفرینی کند و به درک فضای ذهنی حاکم بر مؤلف، حین تولید متن واقف شود.

۳. «هرمنوتیک معرفت شناختی و فهم معماری»: سوم، هرمنوتیک روشی است که در عرصه علوم انسانی تعمیم یافت. ویلهلم دیلتای هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده‌دار ارائه روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او، ارتقاء اعتبار و ارزش علوم انسانی و هم طراز کردن آن با علوم تجربی بود. وی تحلیل معرفت‌شناسانه‌ای از علوم انسانی و بطور خاص از تاریخ ارائه کرد (واعظی، ص ۷۵-۱۱۰).

۴. «هرمنوتیک فلسفی و فهم معماری»: چهارم، هرمنوتیک فلسفی که با هایدگر آغاز شد و توسط گادامر، ریکور و دریدا استمرار یافت و تبیین حقیقت فهم را دنبال کرد (خسروپناه، ص ۱۹). هدف از هرمنوتیک فلسفی، توصیف ماهیت فهم است. هرمنوتیک فلسفی برخلاف هرمنوتیکهای گذشته نه به مقوله فهم متن منحصر می‌شود و نه خود را در چهارچوب فهم علوم انسانی محدود می‌کند. هرمنوتیک فلسفی به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه فهم و تبیین شرایط وجودی حصول

توجه می‌شود (همان، ۱۶۲). «یورگن هابرمان»^۱ و کارل اوتوآپل که نمایندگان اصلی گراییش علم تاویل انقادی به شمار می‌روند، به تاثیر عوامل غیر زبانی در امور فرهنگی پرداختند. هابرمان و آپل در دهه ۱۹۶۰ انتقادات مهمی را به مبانی اصلی هرمنوتیک وارد کردند. به طوریکه نقد هابرمان از گادامر، مهمترین متن نظری این محله است.

روش‌های هرمنوتیکی و فهم معماری هرمنوتیک در یک سیر طولانی، پنج مرحله طولی اساسی را پشت سر گذاشته است:

۱. «هرمنوتیک کلاسیک و فهم معماری»: نخست، هرمنوتیک کلاسیک که در صدد ارائه روش تفسیر متون مقدس و مطلق متون بوده است. «دان هاواردر» سال ۱۶۵۴، نخستین کسی بود که در عنوان کتاب خود از نام هرمنوتیک استفاده نمود و آن را هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس نامید. داوری در باب صدق معنای متن را نیازمند دو مرحله دانست؛ در مرحله نخست باید به مدد هرمنوتیک معنای متن را دریافت، در مرحله بعد با تمسک به تحلیل منطقی، از صادق یا کاذب بودن آن خبر یافت. که این ایده‌ی او مورد استقبال عقل‌گرایان عصر روش‌نگری و عقل‌گرایی قرار گرفت. آخرین نظریه‌پرداز هرمنوتیکی در عصر روش‌نگری، می‌یر است. از نظر وی هیچ مفسری بهتر از خود مؤلف نمی‌تواند قصد و مراد او را تشخیص دهد؛ پس بهترین مفسر متن، نویسنده آن است (متقی فر، ۱۳۵۹).

۲. «هرمنوتیک رومانتیک و فهم معماری»: دوم، هرمنوتیک مدرن یا رومانتیک که در صدد ارائه روش جلوگیری از بدفهمی و سوء فهم بوده است. چرا که

۱. هابرمان از فلسفه سیاسی اجتماعی ارسطو، کانت و هگل و مارکس و همچنین آرنت و راولز؛ فلسفه وجودی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک هوسل، هایدگر، دیلتای و گادامر؛ فلسفه زبان ویتگنشتاین، آستین، استراوسون، سرل و چامسکی؛ و سرانجام فلسفه علم پوپر بهره برده است. حاصل این بهره وری پردازش تئوریک ترها و مقوله‌های کلیدی مندرج در این فلسفه ها است که با استفاده از رویه بازسازی عقلانی هابرمانی بازتاب تئوریک نوآورانه‌ای در شبکه تئوریک فلسفه وی پیدا کرده است (منوچهري و نجاتی حسیني، ۵۸۳۱، ص ۱۱). هابرمان اولین نوع شناخت را شناخت پوزیتivistی یا اثبات‌گرایی می‌نامد. رویکرد پوزیتivistی با ادعای در ک علمی از قواعد و رویدادهای سیاسی – اجتماعی همراه است. این جریان با استفاده از روش‌های علوم طبیعی سعی در تدوین علوم اجتماعی نوینی دارند(kciwegdeS dna ragdE)، ۹۹۵، ۰۰۰۲.

مفاهیم هرمنوتیکی و فهم معماری

این مفاهیم عبارتند از:

۱. «تجربه زنده» (Lived experience): از نظر دیلتایی، عمل انسانی مبین تجربه زیسته است و تحلیلی خاص را طلب می‌کند. مفسر می‌کوشد تا خود را به جای موجود یا پدیدآورنده اثر قرار دهد تا علت فعل و عملش را بفهمد.

۲. «منظومه‌های نهان» (Lantent constellations). به معنی در نظر گرفتن امور مفروض یا بدیهیات، یعنی تمامی آن داشته‌هایی که در راه فهم رفتار یا عمل دیگری لازمند و انسان‌ها در هنگام تفسیر بدان توجه ندارند.

۳. «انسجام و معماری» (verstehen). کوشش اساسی پیروان مکتب تاویل، فهم مجموعه‌های به هم پیوسته و سیال انسانی است؛ چنانچه دیلتایی می‌گوید: ما طبیعت را تبیین می‌کنیم، اما انسان را می‌فهمیم.

۴. «شاخص و نمادگرایی در معماری» (Indexical). یعنی هر فعل یا عمل و یا حرکت انسانی، بعدی

شاخص - نمادی دارد و آن این که هر نماد (فعل یا عمل انسانی) در هر متن یا مجموعه‌ای معنایی ویژه دارد.

۵. «شرح و سناریو نویسی در طراحی شهری» (Glossing). برای شناخت معنای هر عمل باید به متن یا مجموعه‌ای توجه کرد که در آن اتفاق افتاده است (شاخص - نماد) چون احصای کل اطلاعات (منظومه یا شبکه‌ای که رفتار در آن جای گرفته) معنایی ویژه می‌یابد و در یک آن ممکن نیست، پس فرد ناچار است خطوط اصلی آن را در ذهن نگاه دارد و با مراجعه سریع بدان، فهم رفتار دیگری صورت می‌پذیرد. این جریان ظریف و عجیب فکر را شرح می‌خوانند.

۶. «کلی نگری در معماری» (Holism). بینش هرمنوتیک بیش از هر بینش دیگری تامیت را هدف قرار می‌دهد. شناخت تامیت در مکتب تاویل متکی بر مفاهیم زیر است:

• دایره هرمنوتیک یا حلقه تاویل (Hermeneutic circle). شناخت اجزاء تشکیل دهنده یک مجموعه ممکن نیست، مگر با توجه و با درنظر گرفتن محل یا مجموعه یا منظومه‌ای که در آن جای دارد. در عین حال، شناخت کل نیز بدون توجه به اجزاء صورت پذیر نخواهد بود. پس حرکت دیالکتیکی از کل به جزء و از جزء به کل، فرآیندی طبیعی در کار پژوهش انسانی است.

• بعد تاریخی. در شناخت کلیت علاوه بر دور هرمنوتیکی باید هر پدیده را در مجموعه‌ای وسیع که با امتداد تاریخی آن مرتبط است، دید و شناخت. از این دیدگاه تامیت بعد طولی می‌یابد و توالی پدیده مورد نظر را به صورت پیوستار از گذشته تا زمان حال مدنظر دارد.

• روح عینی. منظور نمودهای حیات انسانی، از زبان گرفته تا دین است. بدین ترتیب، آثار سیاسی، هنری، اقتصادی و خود علم و خلاصه، همه موضوعات علوم روحی (انسانی) در آن دخیلند.

• معنای اسنادی. مثلاً معنای اسنادی یک نقاشی

آن است (واعظی، ص ۲۷-۲۸) و فهم متن را حاصل و برآیند افق معنایی مفسر و افق معنایی متن می‌داند (عباسی، ص ۳۲۵).

۵. «هرمنوتیک نئوکلاسیک و فهم معماری»: پنجم، هرمنوتیک نئوکلاسیک است که پس از گادامر شروع شد. این نوع هرمنوتیک در واقع بازگشتی به اندیشه‌های کلاسیک هرمنوتیک است. برخی از دانشمندانی که به گرفتاری امثال گادامر در دام نسبی گرایی پی برند، به نوعی عینی گرایی در هرمنوتیک روی آورند. «هرش» که یکی از متفکران مکتب نئوکلاسیک و عینی گرایی در هرمنوتیک است، هدفش را بنیان نظریه‌ای معرفی می‌کند که اعتیار متن را در ارزیابی نیت متن می‌داند. او این امر را شرط اصلی یافتن معیاری برای درستی تفاسیر و یافتن چنین معیاری را امری ضروری در قبال نسبی گرایی معاصر می‌شمارد (هادوی تهرانی، ص ۲۳۸).

زمانی فهمیده می‌شود که در چارچوب جهان‌بینی جامعه یا گروهی که در آن تولید و تهیه شده است، مورد توجه قرار گیرد.

۷. «انتقال ذهنی» (Mental transfer). هدف غایی در تاویل، باسازی کلیت ذهنی نویسنده توسط مفسر و تاویلگر است. مفسر باید بتواند شرایط روحی، ذهنی و به طور کلی جهان درون صاحب اثر (نقاشی، نوشته و معماری) را دقیقاً درک کند تا هر کلام یا پیام را به طور عمیق بفهمد و روش خاص در تحقق این هدف، همدلی یا درک دیگری و یا به تعبیر دیگر، خود را به جای دیگری نهادن است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۹۰۸).

گرایش‌های هرمنوتیکی و فهم معماری

در این مقاله همت اصلی معطوف به معرفی اهم گرایش‌های هرمنوتیکی به لحاظ کاربرد، یعنی؛ هرمنوتیک متن و هرمنوتیک فلسفی می‌باشد. که از هرمنوتیک متن به هرمنوتیک ماقبل فلسفی نیز تعبیر می‌شود. سعی بر این است که با بیان اساس و خمیرمایه روش هرمنوتیکی هرکدام، مقبولیت یا عدم مقبولیت آن روش نزد دانشمندان مسلمان بررسی گردد.

۱. **روش هرمنوتیک متن (ماقبل فلسفی)**: در روش هرمنوتیکی امثال کلادینوس، شلایر ماخر، می‌پر و دیلتائی، نکته بسیار مهم این است که ایشان همانند پیشینیان خود به امکان فهم عینی متن معتقدند؛ یعنی درک مقصود و مراد واقعی صاحب سخن را امری ممکن و قابل دسترس می‌دانند و به امکان مطابقت فهم مفسر با معنای واقعی متن باور دارند. این نکته یکی از وجود تفاوت ایشان با هرمنوتیک فلسفی است. بنابراین هرمنوتیک ماقبل فلسفی از این حیث با هرمنوتیک فلسفی تفاوت جوهری و اساسی دارد. زیرا هرمنوتیک فلسفی، «تفسر محور» است و ذهنیت و مراد مؤلف را نادیده می‌گیرد و هدف تفسیر را فهم مراد مؤلف نمی‌داند؛ حال آنکه از نظر هرمنوتیک ماقبل فلسفی، رسالت هرمنوتیک بازسازی ذهنیت و فردیت مؤلف

است به عبارت دیگر «مؤلف محور» است (واعظی، احمد، ص ۹۵-۹۶).

۲. **روش هرمنوتیک فلسفی**: شاخصه اصلی روش هرمنوتیک فلسفی که به وسیله هیدگر پایه‌ریزی شد و با گادامر اوج گرفت «تفسر محوریت» است. این نکته تالی‌فاسدی به نام تفسیر به رأی دارد که در آموزه‌های اسلامی بسیار مورد نهی قرار گرفته است. علاوه بر اینکه روش هرمنوتیک فلسفی شاخصه‌های دیگری نیز دارد که عملاً باعث تفاوت و تقابل با سنت تفسیری اسلامی می‌شود. از جمله اینکه: هرمنوتیک فلسفی خصلتی تاریخی برای فهم قائل است. گادامر بر این نکته تأکید می‌کند که مفسر در فهم خود، از سنت، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها متأثر می‌شود. یعنی مفسران و عالمان با زمینه‌هایی از سنت پیوند خورده و با پیش‌دانسته‌های خود به تفسیر موضوع می‌پردازنند. بدین ترتیب، درک دنیای ذهنی مؤلف و مراد و مقصود او برای گادامر اهمیت ندارد و هدف تفسیر متن تنها تولید معنای جدید است نه باز تولید ذهنیت و قصد مؤلف. اشکال این حرف این است که: از آن‌جا که پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و موقعیت‌های مفسران با یکدیگر متفاوتند،

پس هر مفسری از متن، تفسیر خاص خود را دریافت می‌کند و قرائت‌های مختلف از متن پدید می‌آید. بنابراین هرمنوتیک فلسفی بر این دعوی اصرار دارد:

۰ فهم عینی و مطابق با واقع وجود ندارد.
۰ معیار دادرسی در باب صدق و کذب فهم متون منتفی است یعنی باید به نسبیت فهم تن داد.
۰ هر تفسیری به ناچار، تفسیر به رأی و مبتنی بر انتظارها و پیش فرض‌هاست.

۰ فهم‌های مختلف از متن واحد، هیچ ترجیح منطقی بر یکدیگر ندارند سبحانی، ص ۶۶.

اسلام و روش هرمنوتیکی
هرمنوتیک در جهان اسلام، گرچه به گونه مستقلی مطرح نشد، اما مورد غفلت نیز نبوده است؛ بلکه اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود جهت

که تنها به موضوع شناسایی اختصاص ندارد بلکه محصول گفت و گوی فاعل شناسا و موضوع شناسایی است (Gadamer, ۱۹۸۹، ۴۶۵).

گادامر با پیروی از نظریه هایدگر بدین مطلب اشاره می کند که سوبیکتیویسم ارمنان دنیای جدید است و در برابر سنت فیلسوفان یونانی قرار دارد که نه فاصله پر شدنی میان ذهن و عین می دیدند و نه بر اصالت فاعل شناسا می کوشیدند. فهم برای آنها عمل فاعل شناسا یا همان ذهن به شمار نمی آمد فهم واقعه ای بود که از تعامل و گفتگو میان خارج و ذهن پدید می آمد. روش دیالکتیکی افلاطون نمونه ای از چنین تفکر است. در این شیوه، نه فاعل شناسا و نه موضوع شناسایی هیچ کدام فاقد نقش نیستند. نقش آنان در واقع نقش دو طرف یک گفتگو است. به گفته گادامر دیالکتیک عنوانی است که از زمان فیلسوفان یونان برای اشاره به چنین منطقی از تفکر، انتخاب شد. در این راستا، گادامر بر اساس بهره گیری از امکانات افلاطون و سقراط، بر این باور بود که در جریان مهم هرمنوتیکی، با یک متن باید به گفتگو پرداخت و همانند دیالوگ دو متکلم، آنقدر گفتگو را ادامه داد تا طرفین به نوعی توافق برسند وی در توصیف فرآیند تفسیر، براین باور بود که هر فهمی، یک تفسیر است زیرا هر فهمی در وضعیت خاصی، ریشه دارد پس نمایانگر نقطه نظر و دورنمایی ویژه ای است. هیچ دیدگاه مطلقی وجود ندارد که بتوان از آن، تمامی دور نمایان ممکن را نگریست. تفسیر ضرورتاً یک فرآیند تاریخی است اما صرف تکرار گذشته نیست بلکه در معنای حاضر و موجود، مشارکت دارد. از این رو «یگانه تفسیر صحیح»، گمان باطلی است. از نظر گادامر، تفسیر یک متن نمی تواند به بررسی قصد مؤلف با درک عصر مؤلف، محدود شود زیرا متن، تجلی ذهنیت مؤلف نیست بلکه تنها بر پایه گفت و گویی میان مفسر و متن هستی، واقعیتش را باز می یابد (هوی، ۱۳۷۹، ص ۱۴).

۲. «تاریخمندی فهم معماری شهری»: گادامر با

اهداف فقهی و تفسیری، به مباحثی می پرداختند که همگی فهم کتاب و سنت را قانونمند می کند (خسروپناه، ص ۹۶). مباحث پژوهشگران دینی ما در زمینه های مختلف، از جمله تفسیر و علم اصول (با وجود تفاوت هایی)، مشابه نظریات هرمنوتیکی ماقبل فلسفی است؛ گرچه نام هرمنوتیک برآن ننهاده باشد. اما چنانکه گفته تم در میان مباحث اسلامی، دیدگاه هایی که با هرمنوتیک فلسفی تناسب داشته باشد، یافت نمی شود (واعظی، ص ۷۰).

هرمنوتیک فلسفی

گادامر تلاش فلسفی خود را با کانت مقایسه می کند؛ همان گونه که کانت به دنبال شرایط امکان معرفت بود، وی نیز در جستجوی دستیابی به شرایط امکان فهم است. به بیان دیگر اگر پرسش بنیادین کانت این بود که شرایط معرفت چیست تا علم جدید بر مبنای آن امکان پذیر باشد، پرسش اصلی گادامر هم این است که فهم چگونه امکان پذیر است؟ از نظر وی اموری که فهم را امکانپذیر می سازد در همه تفسیرها حضور داشته و رسالت فیلسوف آن است تا به ماهیت مشترک فهم ها دست یابد.

از نظر گادامر، در فهم متن چند عامل دخالت دارند که عبارتند از:

۱. «واقعه فهم معماري»: گادامر فهم را واقعه ای می داند که ورای خواست و عمل ما برای مان رخ می دهد. فهم از نظر گادامر ورای آنچه ما انجام می دهیم یا انجام دادن آن را اراده می کنیم، ورای اراده معطوف به قدرت، و ورای ضبط و مهار روش شناسانه برای ما اتفاق می افتد. فهم رخدادی است که به گونه ای عام و فرآیند برای انسان حادث می شود، رخدادی که نمی توانیم کاری در مورد آن انجام بدهیم. فهم از نظرگاه فلسفی، ایجاد یا بر ساختن نیست. فهم عمل سوبیزه بر روی ابزه نیست و اساساً به هیچ نحوی از انحا آن چیزی نیست که مفسران انجام می دهند (وایسنهایمر، ۱۳۸۱، ص ۵۷). بنابراین از نظر گادامر واقعه فهمیدن، تنها توسط فاعل شناسا صورت نمی پذیرد و یا این

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۹۵

نمی تواند اموری را که در گذشته رخ داده است مستقیماً مشاهده کند، بلکه آنها را از افق فهم‌ها و برداشت‌هایی که قبلاً حاصل کرده است، مشاهده و درک می‌کند»(weinsheimer, ۱۹۸۵, ۱۸۱).

۳. «سنت و فهم معماری شهری»: گادامر همانند «لودویک ویتنشتاین»، یکی از اهداف هرمنوتیک را رابطه میان «فهم» و «پراکسیس» می‌دانست به این معنا که فهم بر زمینه و چارچوبهای معنایی خاص متکی است که توسط آن شکل می‌یابد. به عقیده وی فهم و کاربرد نمی‌تواند به طور قطعی از یکدیگر جدا شوند (هوی، ۱۳۷۹، صص ۱۶-۱۲). به همین دلیل است که گادامر بر سنت‌ها تأکید می‌کند. برخلاف گفته روشنگری که فرد می‌باید از نقطه‌ای خنثی به جهان بنگرد، از نظر گادامر همین سنت است که به فرد اجازه می‌دهند سنتهای دیگر را بفهمد. پس سنت‌مند بودن، پیش فرض فهم سنت‌های دیگر است. گادامر برای توضیح آرای خود، سه نوع رابطه «من و تو» را مشخص می‌کند(Gadamer, ۱۹۷۶، ۳۲۱-۳۲۵). البته «من» و «تو» لزوماً اشاره به دو فرد نیست، بلکه هدف بیشتر این است که «من» به عنوان یک سنت می‌خواهد «تو» به عنوان سنتی دیگر را بفهمد یا «من» به عنوان یک نسل یا یک قشر می‌خواهد «تو» یعنی نسلی دیگر و قشری دیگر را بفهمد.

۴. «پیش‌فهم‌ها و دور هرمنوتیک در فهم معماری»: با کمی تعمق در نوشهای گادامر می‌توان به وضوح، تعریف او از حلقه فهم را نیز درک کرد و دریافت که او نیز همچون هایدگر به حلقه فهم معتقد بوده و فهم را دستاورده دور هرمنوتیکی یا حلقه فهم می‌داند. دور هرمنوتیکی یعنی اینکه برای دستیابی به فهم، هیچ نقطه شروع حقیقتی وجود ندارد؛ زیرا هر فهمی دربردارنده یک فهم قبلی است. هیچ فهمی بدون پیش فرض نیست (منوچهری، ۱۳۸۷، ص ۵۷). گادامر ادعاهای دیلتای را قبول ندارد که مورخ باید تلاش کند تا ذهنیت یا پیشداوری‌ها و تعصبات خود را به نفع عینیت

اتکا بر این مبانی اعتقاد داشت که حقیقت لایه‌لایه است و از راه گفت‌و‌گو تنها به پاره‌ای از آن می‌توان دست یافت. به نظر او، چون هر فهمی در وضعیتی خاص ریشه دارد، پس هر فهمی نوعی تفسیر است، از این‌رو، هیچ تأولی قطعی نیست(gadamer, ۱۹۹۰، ۵۷۹). به باور او فهم به صورتی اجتناب ناپذیر، تاریخی است و فرد هرگز از موقعیت تاریخی اش رهایی نمی‌یابد. چرا که پیشداوری‌های ما با تاریخ گره خورده‌اند و صرفاً زاییده خصوصیات شخصی ما نیستند. وی می‌نویسد: «آغاز و انجام فهم در درون خود فرد است و ریشه در گذشته‌ای دارد که مخلوق او نیست و به سوی آینده‌ای است که بر آن کنترلی ندارد.» (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷). در حقیقت، هرمنوتیک گادامر زاییده مبانی شناخت‌شناسانه وی بود. البته این به آن معنا نیست که متن را می‌توان به هر شکل تاویل کرد. «فهم هرمنوتیکی نتیجه هنگامی رخ می‌دهد که میان حال و گذشته ادغام افق‌ها وجود داشته باشد. در نهایت این کنشی است مبتنی بر فهم خویشتن، فهم واقعیت تاریخی ما و پیوستگی آن با گذشته» (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). گادامر به پیروی از هایدگر هدف تاویل متن را نه نیات مولف، بلکه خود متن می‌داند. هرمنوتیک تلاشی است برای غلبه بر «فاسله گذاری بیگانه ساز» یعنی حل این مساله که چگونه یک اثر، جدا از فرهنگ اصلی و شرایط تاریخی اش می‌تواند با مخاطب امروزی خود ارتباط برقرار کند و از سوی او فهمیده شود. «به اعتقاد گادامر پس از اینکه یک واقعه روی می‌دهد یا یک متن یا اثر هنری پدید می‌آید برداشت‌ها و فهم‌هایی از آن صورت می‌گیرد. این برداشت‌ها و فهم‌هایی از آن تاریخ فهم آن حادثه یا متن را می‌سازد و تاریخ فهم در قرائت و داوری آیندگان نسبت به آن تاثیر تام خواهد داشت. این تاریخ فهم را تاریخ اثر گذار آن متن می‌نامند. تاریخ اثرگذار هرگز به صورت کامل تحت کنترل و اختیار مفسر قرار نمی‌گیرد. مفسر هیچ‌گاه

پوزیتیویستی، زبان به عنوان پدیده‌ای تعریف می‌شود که نقش بازنمایی واقعیت را دارد؛ یعنی کار و نقش زبان در سایه این الگوهای بازنمایی آن چیزی است که واقعیت نامیده می‌شود. این مدل تا اندازه‌ای تحت تاثیر مدل دکارتی است که در آن، ارتباط میان شیء با شیء یا مدرک با مدرک در گفتمان‌های خاصی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. اما بنا به استدلال گادامر، ویژگی ذاتی کل پدیده فهم، ارتباط آن با زبان است. همانطور که اشاره شد فهم از سنت نشأت می‌گیرد؛ همچنین باید گفت که «سنت در زبان وجود دارد [و در زبان وجود می‌یابد]» و این جز ماهیت سنت است (Edgar and Sedgewick, ۲۰۰۰، ۳۸۹). از این رو، زبان و فهم ارتباط تنگانگی با هم دارند. یعنی «آنچه درباره فهم صدق می‌کند، به همان اندازه درباره زبان نیز صدق می‌کند. هیچ یک از آنها صرفاً به مثابه امری که بتواند به طور تجربی مورد پژوهش قرار گیرد، درک نمی‌شوند. هیچ یک از آنها مطلقاً ابزه نیستند بلکه هرآنچه را که می‌تواند ابزه باشد احاطه کرده‌اند» (Edgar and Sedgewick, ۲۰۰۰، ۴۰۴).

هرمنوتیک انتقادی هابرماس

نظریه انتقادی رهیافت جدیدی به علوم انسانی-اجتماعی است که همه بنیان گذارانش اعضای مکتب فرانکفورت که در ۱۹۲۳ تاسیس شد، بودند. این مکتب تفسیری نواز جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد ارائه می‌کرد. متفکران این مکتب در مواجهه با معضلات پیش آمده در دنیای سرمایه داری، مجموعه دستاوردهای این جوامع را از دست رفته می‌پنداشتند و معتقد بودند که سرمایه داری در بن بست کامل قرار گرفته است. البته اندیشه‌های اول این مکتب در یک نالمیدی مطلق حاکم بر شرایط آلمان و خود آنها تکوین یافت. اما در سال ۱۹۶۹ که موسسه تحقیقاتی مکتب فرانکفورت با مرگ آدورنو و بعد هورکهایمر، منحل گردید، نظریه انتقادی در شکل جدید و به صورتی مفصل تر با دیدگاه‌های هابرماس تداوم یافت (نودری، ۱۳۸۱، ص ۶۸-۶۹).

کنار بگذارد. به عقیده گادامر ذهنیت مفسر پیش شرط ضروری هرگونه درک و فهم است. همین طور افق خاص فرهنگی یا تاریخی هر مفسر چیزی نیست که مانع درک و فهم گردد بلکه برعکس پایه و مبنای اصلی هر نوع درک و فهم بشمار می‌آید. از نظر گادامر زیستن در چارچوب یک افق تاریخی شرط هستی شناختی یا وجودشناختی است و نه یک معضل معرفت شناختی. زمان، شکاف یا خلأی نیست که بایستی آن را پر نمود یا بر آن پل زد، بلکه بستر دائمی عرف و عادات و آداب و سنت است که گذشته از طریق آن و در درون آن خود را عرضه می‌کند. بدین ترتیب تفسیر و تاویل متضمن تداخل افق‌ها است (Linge, and trans, ۱۹۷۶).

۵. «ادغام افق‌ها در فهم شهر»: از دیدگاه گادامر، فهم یک حادثه است. اتفاقی که پیش بینی ناپذیر است و نمی‌توان آن را هدایت کرد. رخدادی است غیر ارادی و تکرار ناپذیر که در پی یک گفتگو، در لحظه خاصی رخ می‌دهد و آن لحظه از نظر گادامر لحظه امتزاج یافتن افق‌ها و لحظه‌ای سرنوشت‌ساز است. امتزاج افق‌ها در پی پرسش و پاسخ مفسر و اثر و فهم در پی این امتزاج و گفتگوی پیش بینی ناپذیر آنها حاصل می‌شود و همراه با ایجاد فهمی جدید، افقی جدید هم شکل می‌گیرد. به همین جهت است که گادامر فهم را فعالیتی تولیدی می‌داند نه بازسازی کننده؛ چرا که بازسازی به معنای دقیق آن امکان پذیر نیست. «یکی از نقاط عطف در هرمنوتیک گادامر، بحث ادغام افقها است. از نظر گادامر، پیش داوری‌ها آن قدر مهم‌اند که موقعیت هرمنوتیکی خواننده، برگرفته از آنها است. وی موقعیت هرمنوتیکی خواننده را افق می‌نامد. از آن جا که هر فرد دارای موقعیتی هرمنوتیکی است، پس دارای افق است و چون فرد همواره در حال آزمودن پیشداوریهای خود است، افق او همواره در حال تغییر و شکل گیری است و ثبات ندارد» (واعظی، ۱۳۸۱، ۲۶۲).

۶. «زبانمندی فهم معماری»: در بسیاری از الگوهای

میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۹۷ ■

قطعی در داوری و نیز کمبود دیدگاهی انتقادی در مورد مبنای هستی شناسانه نظریه انتقاد کرد. گادامر در مقاله‌ای تحت عنوان «خطابه، هرمنوتیک و نقد ایدئولوژی» به اعتراضات هابرمانس جواب می‌دهد؛ هابرمانس مقابلاً در مقاله‌ای با نام «مروری بر حقیقت و روش گادامر» انتقاد خود از هرمنوتیک گادامر را تکرار می‌کند. به طور کلی، انتقادات اصلی هابرمانس از گادامر شامل موارد ذیر می‌شود:

الف-مفهوم سنت در معماری شهری
اولین نقد هابرمانس بر پیامدهای اندیشه گادامر، در خصوص عمل سیاسی رهایی بخش است. مشاجرات ضد روشنگری گادامر درباره پیشداوری، حجت و سنت، کانون انتقادات هابرمانس است. از دیدگاه گادامر تفسیرگر و موضوع تفسیر هر دو جزء فراگرد واحدی هستند و سنت نه به عنوان مجموعه معارفی که در اختیار ماست، بلکه به عنوان زبان به ارث رسیده‌ای که درون آن زیست می‌کنیم، تصور می‌شود. وی گادامر را متهشم می‌کند که زبان را نظام مبادله ناب و خالصی می‌بیند که از جانب قدرت و فراگرهای اجتماعی خدشه نمی‌بیند. حال آن که از نظر هابرمانس باید به برسی کژتالی‌ها و سلطه ایدئولوژیکی که از طریق میراث عمومی فرهنگ‌ها انتقال می‌یابد، پرداخت (هوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰). بنابراین هابرمانس نقد اول خود به گادامر را در پاسخ به کتاب حقیقت و روش او اظهار می‌دارد. بحث اصلی او در اینجا آن بود که هرمنوتیک گادامر

به طور خلاصه منطق چندمرحله‌ای روش شناختی در فلسفه سیاسی هابرمانس را می‌توان بصورت زیر بازسازی کرد (منوچهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

الف) صورت‌بندی و طرح مفروضات اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس منطق صوری و فلسفه تحلیلی و فلسفه علوم اجتماعی؛
ب) آزمون و واکاوی این مفروضات و استدللات با داده‌ها و یافته‌های علوم انسانی اجتماعی مدرن؛
پ) تکمیل استنتاجات آزمون شده با بینش شهودی عقلانی هنجاری اصیل و ابداعی؛
ت) کاربست استنتاجات نهایی در یک الگوی مثالی ناب (تیپ ایده آل کانتی- وبری)؛
ث) نقد تحلیلی وضع موجود بر مبنای هم‌گرایی یا واگرایی نسبت به تیپ ایده آل؛

ج) تجویز الگوی هنجاری (تصریحی و تلویحی) در جهت انطباق دادن وضع موجود با الگوی مثالی.
نقد هرمنوتیکی فهم معماری (از فلسفی گادامر تا دیدگاه هرمنوتیک انتقادی هابرمانس)
یکی از مهم‌ترین مکالمه‌های فکری در چند دهه اخیر بحثی است که میان گادامر و هابرمانس از ۱۹۶۷ آغاز شد. هابرمانس در «منطق علوم اجتماعی» با دیدی انتقادی به هرمنوتیک پرداخت. او در نقد گادامر از منش «خردگریز» دیدگاه پوزیتیویستی در علوم اجتماعی جانب گادامر را گرفت، اما در گرایش خود او به «نسبیت» و انکار ضرورت وجود ضابطه‌ای

۱. هابرمانس، تحت تأثیر پیاژه، معتقد است که اعمال اجتماعی صرفاً از طریق پیوندهای عینی و واقعی خود با زبان، کار و بخصوص قدرت ادراک می‌شود. کوشش او در هرمنوتیک انتقادی خود، معطوف به این است تا عینیت جریانهای تاریخی را به دعاوی کسانی که در گیر آن جریانها هستند پیوند دهد. به همین جهت جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که می‌بینیم او روانکاوی را نمونه‌ای از یک علم‌الاجتماع دیالکتیکی- هرمنوتیکی می‌داند و بر آن است تا از قدرت آزادسازی و سلطه‌زدایی آن استفاده کند؛ زیرا در نظر او مقصود از طرح و پیش‌نهادن یک چنین هرمنوتیکی، همانا بازکردن راه است تا توان سلطه‌زدایی افراد نمایان شود و مقاصد و نیات کسانی که فراموش یا سرکوب شده‌اند، فاعلیت پیدا کند و تاریخ را رقم بزند. او درصد آن است تا از عقاید جدید و از انتقاد سود جوید و با یکپارچه کردن همه آنها بر هرمنوتیک غلبه یابد و آن را به انتقاد از ایدئولوژی مسلط، مبدل سازد. این کار مستلزم قبول و اخذ هرمنوتیک و همراه کردن آن با مذهب انتقاد است. در نظر او وقتی انتقاد به میان آمد می‌توان بر هرمنوتیک غلبه کرد و از دور مربوط به آن رهایی یافت. بنابراین هابرمانس در کتاب «شناخت و علایق بشری»، معتقد است که مدل روانکاوی می‌تواند به درون حوزه‌های اجتماعی توسعه یابد. زیرا به نظر هابرمانس، زبان ما بدون امکان رهایی از زور و اجبار از طریق مراقبت روانکاوانه، به فریب ما ادامه خواهد داد. البته فروید به مشکلات بسط روان کاوی به حوزه‌های اجتماعی کاملاً واقف بود. به همین دلیل او در پایان کتاب «تمدن و محتوای آن» مساله شباهت میان حوزه‌های فردی و گروههای فرهنگی را به چالش می‌کشد (duerF، ۱۹، ۲۶۹۱).



تصویر ۱. مفهوم سنت در معماری به تعبیر شولتز چگالی فهم هرمنوتیکی سنت معماری، لحظه رویارویی و ورود به مکان را به لحظه‌ای مهم بدل می‌سازد که خود، محصول ارتباط موضوعی متن (معماری) و زمینه (محیط) است.

بخشی از پیشرفت تاریخی عمل می‌کند، بلکه آن همچنین ابزاری ضروری برای خودآگاهی محسوب می‌شود. همچنین، آزادی به عنوان ارزشی عقلانی درک می‌شود که وجود آن مدیون توجیه شدن توسط عقل می‌باشد. در همان زمان، این توجیه به صورت توجیه آزادی به عنوان ارزشی بالاتر می‌شود که نمی‌تواند توسط ارزش‌های دیگر باطل شود. از نظر گادامر، آزادی به عنوان بخشی از سنت محسوب می‌شود. به همین جهت، سنت است که آزادی را به مفهومی والا تبدیل می‌کند. اما با این توجیه قراردادی آزادی توسط سنت، آزادی به ارزشی در میان ارزش‌های دیگر تبدیل می‌شود. این استدلال جایگاه آزادی را سست می‌کند، زیرا صرفاً فقدان ارزش‌های رقیب است که می‌تواند، موقعیت والای آزادی را توجیه کند (Hedberg, ۲۰۰۳، ۴). از دیدگاه هابرماس، گادامر نقش بیش از حد مهمی به سنت و مکالمه با آن داده است و ضابطه‌ای برای شناخت دقیق احکام ارائه نکرده و با طرح مفهوم مکالمه با سنت، اعتبار هر تاویلی را تقلیل داده یا یکسره از میان برده است. به گمان او، ما همواره سنت یا افق گذشته را با جهان کنونی

جريانی محافظه کارانه است، زیرا این هرمنوتیک نمی‌تواند خود را از اقتدار موجود در سنت رها نماید (Habermas, ۱۹۸۸، ۱۶۹). همانطور که قبل اشاره شد، گادامر مدعی بود که هم بررسی سوژه دانش و هم ابژه تحت بررسی آن باید به عنوان بخشی از سنت فهمیده شوند. به همین جهت، قضاؤت درباره یک کار هنری یا یک رویداد تاریخی، هرگز در یک فضای آزادی مطلق به دست نمی‌آید. فهم از طریق پیش داوری‌های سنت به دست می‌آید. هیچ گونه فهم آزاد از پیش داوری وجود ندارد؛ زیرا محتوای همه ایده‌ها هویت خود را مدیون سنت هستند. بنابراین حتی یک انقلاب نیز ایده‌های خود را مدیون سنت است، و آن صرفاً به صورت تغییر و تعديل اتفاق می‌افتد و نه تغییر رادیکال (Hedberg, ۲۰۰۳، ۴). به نظر می‌رسد که دیدگاه گادامر در اینجا کاملاً تحت تاثیر نظریات هگل قرار دارد. اما سوال اصلی این است که آیا مفهوم گادامری از سنت با ایده هگلی از تاریخ سازگار است یا نه؟ یعنی آیا گادامر نیز به فهم کارویژه‌های آزادی به عنوان بخشی از خودآگاهی در بستر تاریخی می‌پردازد؟ در دیدگاه هگل، آزادی نه تنها به عنوان

درییش شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۹۸ ■

خویش همخوان می کنیم و زمانی آن ها را می شناسیم که تسخیرشان کرده باشیم. یعنی از آن ما (یا امروزی) شده باشند. اما به نظر هایرماس، کار اصلی ما در علوم اجتماعی این است که در زیست جهان خود معیار ضابطه یا دستاویزی بیابیم که به یاری آن بتوانیم پدیدارهای سنتی و پیشین را امروزی کنیم. از این رو گادامر پیش از آن که با سنت مکالمه کند تسلیم منطق آن می شود. حالی که اندیشه نقادانه ما می تواند سنت را بپذیرد یار کند. اساس بحث هایرماس گذر از زبان است و رسیدن به ارتباط مستقل از هر گونه ابزار (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۷۰).

بدین ترتیب، هرمنوتیک هایرماس در پی احیای معانی مستور در متن نیست، بلکه در پی «کاهش دروغ ها و توهمنات آگاهی» است. گادامر که در پی کشف حقیقت در متن بود، از سوی هایرماس مورد انتقاد قرار گرفت که نقش ایدئولوژی را در رسیدن به تفاهم ندیده است، حال آن که حقایقی که مورد تفاهم قرار می گیرند، ممکن است ناشی از سلطه باشند و گادامر به گونه های تلویحی به آنها مشروعیت می بخشد (جمشیدیها، شالچی، ۱۳۸۷، ۱۷۶).

البته، پاسخ گادامر این است که اولاً تجربه هرمنوتیکی به شکلی هستی شناسانه و نه معرفت شناسانه است. زبان مندی شیوه اصلی تجربه انسانی است. از این رو ممکن نیست که زبان تحت تاثیر کار و ایدئولوژی قرار گیرد، زیرا خود این «شرایط» از طریق زبان وساطت شده و معنی می یابند. به عبارت دیگر، همه ابزه های دانش و روش شناسی آنها توسط افق های زبانی احاطه شده اند. به همین دلیل، از فهم تاریخمند و زبانمند انتظار نقد ایدئولوژی نمی رود زیرا سنت به شکلی غیرانتقادی مورد پذیرش واقع می شود. بنابراین، تفکر انتقادی، که به ایده آلیزه کردن عقلانیت می پردازد، نمی تواند استقلال خود از سنت تاریخی را اعلام کند و نمی تواند از حلقه هرمنوتیک جدا شود (Gadamer ۱۹۷۶، ۱۸-۱۹).

ب- گسترده‌گی حوزه علوم درگیر با معماری شهری در نظر گادامر، همین که شخص برای تفہم در کلیت آن، شان تفسیری قائل شود و آن را هرمنوتیکی بداند و بدین نکته توجه کند که در تفہم، حقیقت در مرتبه زبان به ظهور می‌رسد، دیگر نمی‌تواند هرمنوتیک را صرفاً متکفل تبیین و توضیح مبنای روش‌شناسی علوم انسانی در مقابل روش‌شناسی علوم طبیعی (قابل معنای هنری و فنی معماری) بداند؛ وقتی می‌بینیم که در همه صور تفہم حقیقت به ظهور می‌رسد، ما با کلیت هرمنوتیک روبه‌رو هستیم و تفکیک روش‌شناسی علوم انسانی از روش‌شناسی علوم طبیعی از میان برمی‌خیزد. گادامر در این قول خود مستظره به مبانی وجودی (هستی‌شناسی) تفہم آدمی بود. به اعتقاد او، دیلتای با تفکیک روش‌های علوم طبیعی از علوم انسانی و تاریخی، را بر مبنای مستحکمی استوار سازد و از این نظر نتوانسته بود کلیت و عمومیت هرمنوتیک را نشان بدهد. اما گادامر به متابعت از هایدگر به نفس تفہم توجه می‌کند و می‌خواهد ببیند در تفہم آدمی به طور کلی، چگونه وجود ظهور پیدا می‌کند و در این راه اگر چه بر اصول دیلتایی وقوع تمام می‌نهد، اما تفکر او، از حیث آنکه ناظر به بنیانگذاری یک هرمنوتیک عام و کلی است، بیشتر صبغه تفکر شلایرماخر را به خود می‌گیرد (Gadamer ۱۹۸۹، ۱۸-۱۹).

گادامر نیز در این راستا، مفهوم اجتماع عقلانی فارغ از سلطه ای که هایرماس آن را مطرح می‌کند را به نقد می‌کشد، زیرا این تئوری از تفاوت های بنیادین میان حوزه های شخصی و اجتماعی غفلت می‌کند. گادامر معتقد است که در روانکاوی بیمار می‌تواند از انحرافات موجود مراقبت شود اما در تعامل اجتماعی بین گروه ها با عالیق متفاوت، انحراف از هنجارهای یک گروه نمی‌تواند نشانه بیماری باشد، زیرا خود هنجار موضوعی مورد مناقشه می‌باشد (Couzens ۱۹۸۲، Hoy ۱۹۲۶).

ج- نسبی گرایی

همانطور که اشاره شد از نظر هابرماس، هرمنوتیک گادامر معرف نوعی انتقاد از خصلت غیرتأملی و خردگریز نظریه پوزیتویستی علوم اجتماعی است و از این نظر، دیدگاه او قابل قبول می باشد. اما از سوی دیگر، هابرماس بر این باور است که در نظریه گادامر گرایشی به نسبی گرایی وجود دارد و بنیان هستی شناختی نظریه او نیز که از فلسفه هایدگر اخذ شده است، آن چنان که باید بشود، بازاندیشی انتقادی نمی شود. هابرماس سعی می کند تا به تکمیل این استدلال گادامر که سنت را تنها امر بوجود آورنده فهم می داند، بپردازد، زیرا سنت نیاز به این دارد که توسط یک تئوری و معیار جهان شمول به منظور رهایی از نسبی گرایی تکمیل شود. بنابراین کانون مباحثه او این است که آیا اندیشه می تواند خود را از شرایط تاریخی خویش آزاد کند؟ (Habermas, ۱۹۷۱، ۲۹۴-۲۹۱).

در این راستا، هابرماس با تکیه بر پژوهش‌های «آلفرد لورنتر» نظریه‌ای در باب تأویل عمقی عرضه می کند که نه بر وفاداری نسبت به سنت بلکه به مفروضات نظری خاصی متکی است. این مفروضات این واقعیت را در نظر می آورند که زبان به شیوه‌ای عمومی بکار برده نمی شود و هیچگونه هماهنگی ضروری و لازمی میان نیات، کنش‌ها و گفته‌های بیمار روانی در کار نیست. لذا بایستی به جای «فهم تأویلی ابتدایی» به آنچه لورنتر «فهم صحنه‌ای» می نامد روی بیاوریم که با توضیح صحنه‌ی اولیه، معنای گفته‌ها و نمادها را روشن می سازد. به عبارت دیگر معنا را می توان به کمک تأویلی عمومی که چارچوبی را جهت توصیف تاریخ توسعه یافتنگی فرد یا یک نظام اجتماعی در تمامیت آن فراهم می آورد، بازگرداند تا بدین طریق حوادث و عوامل پنهان «ارتباط تحریف شده» را نشان داد (بلasher, ۹۹، ۱۳۸۰).

نتیجه گیری و جمعبندی

از آنجا که معماری هم به عنوان واقعیت عینی و هم به صورت واقعیت ذهنی وجود دارد، هرگونه درک نظری کافی درباره آن باید هر دو جنبه را شامل باشد. ماهیت این جنبه‌ها در صورتی به درستی شناخته خواهد شد که معماری بر حسب فرآیند دیالکتیکی پیشرونده‌ای متشکل از سه عامل اساسی: بروني سازی، عيني سازی، و دروني سازی فهميده شود. در اين راستا گادامر با طرح مفاهيم جديدي آنها، نقش مهمی در هرمنوتیک فلسفی و فهم مندى فلسفی معماري شهری دارد. از ديدگاه گادامر معماري سنتی به عنوان زبان به ارث رسیده‌اي که مفسر درون آن زیست می کند، تصور می شود (نقد درون سیستمی به معماري و شهر). بررسی سوژه دانش و هم ابژه تحت آن باید به عنوان بخشی از سنت معماري تا معماري سنتی فهميده شوند. هیچ گونه فهم آزاد از پيش داوری وجود ندارد و همه اينده ها هویت خود را مديون سنت هستند که چالش اساسی در «درک ماهیت معماري» دوران نو و مقوله خلاقیت طراحی در معماري و شهرسازی است. با وجود وجود مثبت روش هرمنوتیک، بعضی از نکات را باید مورد توجه قرار داد؛ از جمله:

1. درون نگری، اشراق و بالاخره غرق شدن محقق با مفسر در ژرفای اندیشه خویش به جای تحلیل واقع بینانه واقعیت اجتماعی، ورطه‌های گمراه کننده این روش هستند که باید بدان توجه نمود؛ البته منظور این نیست که باید از جنبه‌های عرفان شناختی به معماري و شهر نظر کرد ولی بهره‌حال اسارت در مفاهيم سنتی و مولفه‌های دیکته وار آن بیش از حد مطلوب نیست.

2. حالت پارادوکسی دایره هرمنوتیک به عنوان مشكل اساسی روش تأویل مطرح است. در حالی که معانی کلمات فردی به زمینه احاطه کننده وابسته است، این زمینه تنها با نتیجه ترکیب معانی کلمات

جدول ۱. مقایسه گرایشها و روش‌های نقد معماری، مأخذ: همدوی نژاد، ۱۳۸۴.

نحله‌های نقد	کانون توجه	ویژگی آموزشی در طراحی	گروه نماینده
کلاسیک	نشانه‌ها و رمزگان	شناخت نقش‌مایه‌های فرهنگی	غلب شیوه‌های سنتی
رومانتیک	اهداف و شخصیت معمار	ایده‌های معنوی و تقویت نیت سازنده	غلب شیوه‌های مدرن
فرمالیسم	فرم‌بنا و توانابات بصری	تقویت توانمندی در خلق توانابات چشمنواز	فرمالیستهای روسی
زمینه‌ای	طبقه مخاطب و اقتصاد	توجه به مردم و مقاومت در برابر تبلیغات تجاری	مارکسیستها و فمنیستها
پدیدارشناسانه	برداشت‌های مخاطب	استفاده از نظرات مردم و استفاده کنندگان بنا	شیوه‌های پست مدرن
رسانه‌ای	روش ساخت بنا	تقویت خلاقیت در انتخاب روش و تکنولوژی ساخت	غلب شیوه‌های جدید

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۱

فردی به وجود می‌آید. بنابراین، تفسیر چگونه ممکن است؟ همچنین این دایره با ترکیب استثنای همنشینی کلمات به تسلسل تبدیل می‌شود.
 ۴. تکیه بر فهم و رسوخ به درون، نباید مانع از جمع آوری داده‌های دقیق آماری باشد. یعنی عمل‌افهم معماری نسبتی با تکیه صرف به هرمنوتیک ندارد هرگز نمی‌تواند معنای نهایی یک کلمه را قبل از این که به جلو رفته و کلمات دیگر را ببیند، به دست آورد. در این رابطه هم واضح است که درک معماری بدون شناخت کامل زمینه متن معماری در رویکرد نحوی به اثر، و بالاخص شناخت محیط و زمینه گرایی در معماری اصلی ضروری و مهم است.
 ۳. زمانی که بر فهم و تاویل رفتار دیگری تاکید می‌شود همواره این خطر هست که نتیجه هر تحقیق با دیگری و در مورد یک موضوع معین و در یک زمان مشخص، یکسان نباشد و این امر به بنای دانش آسیب می‌رساند. در این رابطه باید گفت که تجربه فضاهای زیستی از فردی به فرد دیگر، و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و نباید به دنبال یک طراحی خشک و مصنوع بر اساس معیارهای واحد برای معماری مناطق و کشورهای مختلف بود؛ چراکه یک اثر معماری شاید حتی در حوزه نقد احتمالی بین هرمنوتیک در دوران تجدد و فراتجدد بالاخص بر اساس قابلیت تعمیم آن به معماری و رویکردهای رایج نقد معماری، باید اشاره کرد که هابرماس در سه بخش مفهوم سنت، گستردگی حوزه علوم و نسبی گرایی به نقد

جدول ۲. گرایش‌های هرمنوتیکی و ارتباط آن با معماری؛ مأخذ: نگارنده بر اساس یافته‌های تحقیق.

ابزار خوانش	مراحل فهم	دیدگاه	بهترین کاربرد گرایش	بهترین مفسر اثر	گرایش هرمنوتیکی
تحلیل منطقی معماری	درک معنا و صدق یابی اثر معماری	ارزش شناسی بنا	آثار قدسی و کلاسیک	معمار اثر	کلاسیک
بازآفرینی فرایند طراحی اثر	بازسازی و بازتولید در فهم اثر	روش شناسی طراحی معماری	دوران مدرن و آثار	ذهن بازآفرین	رومانتیک
معرفت و بنیان‌های عرفانی	شناخت معرفت وجودی اثر	معرفت شناسی اثر	فرقی ندارد	حس و اشراق	علوم انسانی
مطلق فهم اثر	ماهیت فهم اثر معماری	حقیقت فهم اثر	تمام آثار معماری	افق معنایی اثر و افق معنایابی مفسر	فلسفی
گریز از نسبی گرایی در فهم بنا	عینی گرایی در فهم اثر معماری	ارزیابی نیت در طراحی	کلاسیک و گاهاً اکلکتیزمیک	معمار اثر	نهوکلاسیک

دریی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۲

هابرماس به مثابه هرمنوتیک انتقادی سعی می‌کند ظرفیت‌های تفکر انتقادی را تقویت کند تا جزئیات‌های سنت را از بین ببرد. برداشت هابرماس از شناخت، ریشه در سنت و حجیت ناشی از سنت ندارد. بلکه مبنی بر «بینش و تصمیم عقلانی» است که به موجب آن می‌توان آنچه را که از گذشته به ارث رسیده، به چالش کشید و نقد کرده. به بیان دیگر، در پی آن است تا هرمنوتیک را به نقد ایدئولوژی مبدل سازد. در اینجا گادامر از جهان شمولی زبان به جهان شمول بودن هرمنوتیک می‌رسد. البته این جهان شمولی به دو شیوه صورت می‌گیرد:

۱. در حالت اول، جهان شمولی از این حقیقت ناشی می‌شود که فهم ساختاری زبانی دارد و هرگاه که ما با سنت در تماس هستیم، آن خود را بر ما آشکار می‌کند (در این حالت معماری از ساختاری زبانی و متنی برخوردار می‌شود که تنها در صورت آشناگرایی با سنت بر مفسر بنای معماری نمایان می‌شود).

هرمنوتیک فلسفی گادامر می‌پردازد:
۱. انتقاد هابرماس این است که در تمام شؤون کنش بشری هرمنوتیک یا تاویل برای ایجاد تفهم نمی‌تواند اطلاق عام و جهان شمول داشته باشد. این امر در تحلیل و تفسیر معماری به این معناست که لزوماً فهم اثر از طریق تفسیر بنا ممکن حاصل نشود و هیچگونه قاعده کلی در جواب واحد بر تفسیر بنای معماری میسر نیست.

۲. مشکل دیگر گادامر، این است که با طرح تاثیرگذاری افق معنایی مفسر و موقعیت هرمنوتیکی و پیش فرضها و پیش داوری‌های او بر فرایند فهم، نسبی گرایی را ترویج می‌کند، اما تاکید بر نسبی گرایی نیز اولین آسیب را برخود صاحب نظریه وارد می‌سازد؛ زیرا معیاری برای اثبات مدعای خود به جانمی گذارد. بدین معنا که معماری و فهم آثار و ابنيه موجود دچار نوعی نسبیت گرایی است و معانی چندگانه‌ای به دست می‌دهد که ماهیت فهم را دچار اختلال و آشفتگی در فهم پذیری و معنایابی تاریخی می‌کند.

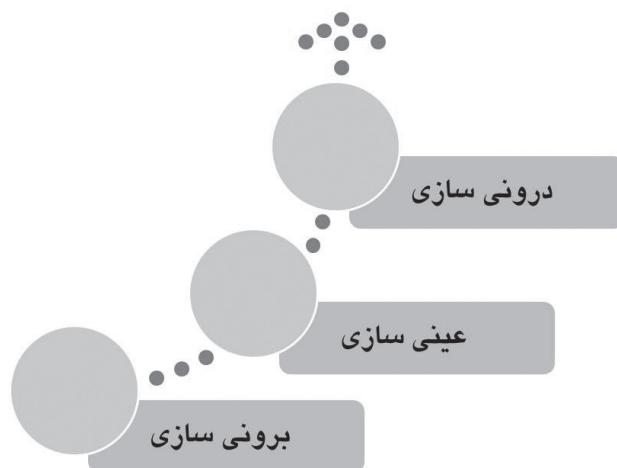
جدول ۳. مفاهیم هرمنوتیکی و نسبت آن با معماری و شهر؛ مأخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

مفهوم هرمنوتیکی	مصدق یابی معمارانه	روش شناسی
تجربه زنده	تجربه فضاهای زیستا	قرارگیری در جایگاه معمار و فهم اثر معماری
منظومه نهان	فضاهای مذهبی و قدسی	درنظرگیری نمادها و نشانه ها در فهم اثر معماری
انسجام و پیوستگی	شهر و جوامع مدنی	درنظرگیری مولفه های انسانی و جامعه شناختی
شاخص سازی و نمادگرایی	معماری سمبلیک	معنایابی ابعاد نمادین در هر محیط شهری
کلی نگری	ابعاد روان شناسی محیط شهری	رویکرد گشتالتی، تاریخ مداری، نمودهای حیات انسان شهری
انتقال ذهنی	تمام آثار معماری	در کامل جهان درون معمار و شرایط روحی و ذهنی وی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۳



نمودار ۲. مراحل فهم اثر معماری در تلفیق منطقی گرایشها به عنوان تکمله؛ مأخذ: یافته های تحقیق.

که هرمنوتیک، نه بر بنیان متداول‌یک علوم انسانی مصطلح، بلکه به جنبه ای جهان شمول از فلسفه تبدیل می شود.

منابع و مأخذ

احمدی، بابک. (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن: شالوده شکنی و هرمنوتیک، نشر مرکز. تهران.

احمدی، بابک؛ مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۷۷)، هرمنوتیک مدرن، تهران: انتشارات مرکز.

۲. در حالت دوم، جهان شمولی ناشی از این امر است که موجودات انسانی به شکل «بودن-در-جهان» تحقق می یابند. به این معنی که از طریق زبان، ما به تجربه جهان می پردازیم. به عبارت دیگر، چون جهان به شکلی مستقیم بر ما ارائه نمی شود، بنابراین باید جهان را از طریق زبان درک کنیم. در هر دو مورد، جهان شمولی هرمنوتیک از طریق ماهیت جهان شمولی زبانی اتفاق می افتد، به گونه ای

- و دلایل امکان فهم متن بهتر از ماتن»، مطالعات اسلامی، پیوست شماره ۷۱.
- علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کهون، لارنس. (۱۳۸۲)، از مدرنيسم تا پست مدرنيسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر لسان، مایکل. (۱۳۸۰)، *فیلسوفان قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهلمی*، تهران نشر کوچک.
- متقی فر، سعید (۱۳۸۹) *روش هرمنوتیکی*، تهران: انتشارات مرکز.
- منوچهري، عباس؛ نجاتي حسيني، سيدمحمد. (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریه شهروندی گفت و گویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۹.
- منوچهري، عباس. (۱۳۸۷)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- موسوي، سيدمحمد (۱۳۸۴) *هرمنوتیک: پيشزمينهها و تحولات آن، پژوهشهاي فلسفی کلامي*، شماره ۲۶.
- مهندوي نژاد، محمد جواد (۱۳۸۴) *آموزش نقد معماري، هنرهای زیبا*، شماره ۲۳.
- مير، پيتر. (۱۳۸۲)، *سوژه، استیلا و قدرت*، ترجمه نيكو سرخوش و افشين جهانديده، تهران: نشر نمي.
- نوذری، حسينعلي. (۱۳۷۹)، پست مدرنيته و پست مدرنيسم (تعاريف-نظريه ها و كاربست ها)، تهران: نقش جهان.
- نوروزي طلب، عليضا. (۱۳۸۶)، «پرسش از چيستی هرمنوتیک: تحليل و بررسی مسائل آن»، *باغ نظر*، شماره ۷.
- نيتون، ک. (۱۳۷۳)، «*هرمنوتیک*»، ترجمه يوسف اباذری، *فصلنامه ارغون*، دوره ۱، شماره ۴.
- وعظى، احمد (۱۳۸۰) *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، مؤسسه فرهنگي دانش و اندیشه معاصر.
- وعظى، احمد (۱۳۸۳) *ساحتهاي معناپژوهی*، حوزه و آزاد، عليضا (۱۳۹۳) نگاهی به رویکرد هرمنوتیکی پروفسور «فضل الرحمن» در تفسیر قرآن، وبلاگ بامداد ايمان، زمان برداشت: ۱۳۹۴/۱/۲.
- برن، آگ و نيم کوف (۱۳۸۰) *زمينه جامعه شناسی*، ترجمه: آريان پور، تهران.
- بشيريه، حسين. (۱۳۸۳)، *عقل در سياست*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بلاشر، ژوف. (۱۳۸۰)؛ *گزیده هرمنوتیک معاصر*، ترجمه سعيد جهانگيري، نشر پرسش، آبادان، چاپ اول.
- پالمر، ریچارد. (۱۳۷۷)، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعيد حنایي کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
- تماسون، جان. بي. (۱۳۷۹)، «*هرمنوتیک*»، ترجمه سيدنصير احمد حسيني، معرفت، ش ۴۶.
- جمشيديهها، غلامرضا؛ شالچي، وحيد. (۱۳۸۷)، *هرمنوتیک و مسئله تاریخمندی فهم انسانی*، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره ۴.
- خسروپناه، عبدالحسين (۱۳۸۱) *زیرساختهای قرائت‌پذیرانگاری دین*، *قبسات*، شماره ۲۳.
- رباني گلپايگاني، على. (۱۳۸۱)، «*مارتين هайдگر و هرمنوتیک فلسفی*»، *كلام اسلامی*، شماره ۴۳.
- ريکور، پل (۱۳۷۳) *هرمنوتیک: احیای معنا* یا کاهش توهם، ترجمه هاله لاجوردی، *مجله ارغون*، سال اول، شماره ۳.
- ساروخاني، باقر (۱۳۷۰) *دایرة المعارف علوم اجتماعی*، *کيهان*، تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) *هرمنوتیک*، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
- سعیديروشن، محمدباقر (۱۳۸۹) *روزنی به روشنايی*، *قبسات*، شماره ۱۸.
- سيد امامي، کاووس. (۱۳۸۷)، *پژوهش در علوم سياسی*، تهران: انتشارات امام صادق.
- عباسي، ولی الله (۱۳۸۳) *نقدی بر قرائت‌پذیری دین*، *كتاب‌زنان*، پاييز ۱۳۸۳، شماره ۲۵.
- علمی، محمدکاظم. (۱۳۸۵) *هرمنوتیک مدرن*

- university of New York press.
- Habermas, J. (1988). On the Logic of the Social Sciences, MIT Press: Cambridge, Mass.
- Habermas. j. (1971), Knowledge and Human Interests, Boston: Beacon press.
- Hedberg. P. (2003), Freedom, Reason and History: The Hegelian heritage in Gadamer and Habermas, Parabel, Vol. VI, pp. 19-43.
- Putnam. H. (1990), Realism with a Human face, Cambridge: Harvard University Press.
- Tejera. E. (1986), Community, Communication and Meaning: Theories of Buchler and Habermas, Symbolic Interaction, Vol. 9, pp. 83-104.
- Weinsheimer. J. (1985), Gadamer's Hermeneutics, New Haven and London.
- دانشگاه، شماره ۳۹۵
واعظی، احمد. (۱۳۸۲)، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
وایسنهاایمر، جوئل. (۱۳۸۱)، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمه مسعود علیا، تهران: قنوس.
هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵) مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، خانه خرد.
هولاب، رابت. (۱۳۷۸)، یورگن هابرمانس (نقد در حوزه‌ی عمومی)، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
هوی، د. (۱۳۷۹)، حلقه انتقادی(هرمنوتیک تاریخ، ادبیات و فلسفه)، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

Couzens Hoy. D. (1982), The critical circle: literature, history, and philosophical hermeneutics, University of California Press Ltd .

Daallmayer. F. & McCarthy. T. (1967), A Review of Gadamer Truth and Method, eds Understanding and Social Inquiry. Indiana: Notre Dame Press.

Edgar. A. & Sedgewick. P. (2000), Cultural Theory: The Key Thinkers, New York, Routledge
Gadamer . H. G. (1990), after ward to truth and method, New York, Crossroud.

Gadamer. H. G. (1994), what is Truth? In Brice R.Wachterhauser, ed, Hermenutics and Truth, Evanston: Northwestern University Press.

Gadmer. H. G. (1976), philosophical Hermeneutics, tra. by Davide E.Linge, USA, Barkeley university press.

Gadmer. H. G. (1976), Philosophical Hermeneutics. Trans. and ed. by David Linge. Berkeley: University of California Press, 1976.

Gadmer. H. G. (1989), truth and method, tra. By joel weinsheimer and Donald G. Marshall, continuum , New York.

Grondin. J. (1995), sources of Hermeneutics, state

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۱۰۵

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۱۰۶ ■